

ویرایش

اهداف کلی

- ۱- آشنایی با ویرایش.
- ۲- توانایی تشخیص گونه‌های ویرایش.
- ۳- آشنایی با ویراستار و ویراستاری.

اهداف جزئی

- ۱- اصول پاراگراف بندی و نشانه گذاری (سجاوندی) را به درستی به کار برد.
- ۲- در به کار بردن شیوه‌ی خط فارسی و املای درست واژگان مهارت کافی داشته باشد.
- ۳- در کاربرد درست زبان فارسی و رعایت قواعد آن در متن توانایی لازم را داشته باشد.
- ۴- کاربردهای نابه‌جا در حوزه‌ی معنایی زبان فارسی را تشخیص دهد.
- ۵- از کاربرد نابه‌جا در حوزه‌ی ساخت زبان فارسی خودداری کند.

منابع

- نگارش و ویرایش – احمد سمیعی (گیلانی) – نشر سمت – تهران ۱۳۷۹ چاپ دوم
– کتاب کار نگارش و انشاء (جلد ۲) – دکتر حسن ذوالفقاری – نشر اساطیر ۱۳۷۷
– آیین نگارش – احمد سمیعی (گیلانی) – مرکز نشر دانشگاهی – چاپ هفتم ۱۳۷۷
– درباره‌ی ویرایش (برگزیده‌ی مقالات نشر دانش (۱)) – مرکز نشر دانشگاهی – تهران ۱۳۷۳
– بازان‌دیشی زبان فارسی – داریوش آشوری – نشر مرکز – تهران ۱۳۷۲

روش‌های تدریس پیشنهادی

– الگوی همیاری

نکات اساسی درس سوم

- تعریف ویرایش.
- انواع ویرایش.

□ ویرایش چیست؟

ویرایش، یک واژه‌ی فارسی است که در برابر کلمه‌ی (Editing) انگلیسی نهاده شده است و بیشتر دست اندرکاران نشر کتاب و مجلات آن را پذیرفته‌اند. ویرایش از لحاظ دستوری اسم مصدر است و مصدر آن ویراستن است که ریشه و معناهای مختلف آن در فرهنگ معین ذیل کلمه‌ی «ویراستن» آمده است. ویرایش در کار نشر به معنای افزودن یا کاستن مطالب یا تصحیح متن‌هایی است که برای چاپ و نشر آماده می‌شوند. واژه‌ی ویرایش به معنای edition یک کتاب نیز به کار می‌رود. اگر کتابی بار دیگر بدون تغییر چاپ شود، برای مشخص کردن آن چاپ، بر حسب شمارش دفعات چاپ، عبارت‌های چاپ دوم، چاپ سوم، ... به کار می‌رود. اگر در متن کتاب تغییرهایی رخ دهد و مطالب جدیدی بر آن افزوده و یا از آن کاسته شود برای مشخص کردن آن چاپ عبارت‌های ویرایش دوم، ویرایش سوم... به کار می‌رود. برای عمل ویرایش کردن، مصدر ویراستن به کار رفته است و عامل آن ویراستار یا ویرایشگر نام گرفته است.

برای روشن شدن موضوع، ویرایش را از دیدگاه‌های گوناگون، مورد بررسی قرار می‌دهیم. هر نوشته‌ای باید از جهات گوناگون محتوا، زبان، دقت، نظم، آراستگی، رعایت علائم نگارشی، رعایت نکات دستوری و املائی و نگارشی بازبینی شود. بازبینی نوشته ویرایش نام دارد. ویرایش باید پس از نگارش صورت بگیرد؛ زیرا به هنگام نگارش نویسنده از حالت طبیعی و عادی خود جدا شده و بیشتر به تفکر، خلاقیت و آفرینش توجه می‌کند پس از این مرحله باید نوشته از جهات گوناگون اصلاح و ویرایش شود. بسیاری از ما از ترس این‌که مطلب مان نادرست باشد یا مورد پسند دیگران قرار نگیرد نمی‌نویسیم. ترس از نوشتن مانع تفکر و بروز خلاقیت می‌شود اما پس از نگارش می‌توان خطاهای نگارشی و دستوری را اصلاح کرد.

□ انواع ویرایش

- ویرایش فنی.
- ویرایش زبانی.

● ویرایش تخصصی.

۱- ویرایش فنی: این مرحله از کار، شامل تمام یا بخشی از مسائل زیر است:
به کارگیری قواعد رسم الخط، نشانه‌های فصل و وصل، پاراگراف بندی، تنظیم ارجاعات، یک دست کردن ضبطها و اصطلاحات، مشخص کردن عناوین یا واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات، به دست دادن ضبط لاتینی نام‌ها یا معادل فرنگی اصطلاحات فنی، تعیین محل تصاویر و اشکال و جدول‌ها، مراعات شیوه‌های مناسب برای معرفی مشخصات کتاب‌شناسی، تهیه‌ی فهرست مندرجات، فهرست تفصیلی، واژه نامه و فهرست‌های دیگر.

تنظیم صفحه‌ی عنوان و صفحه‌ی حقوق، اعراب گذاری‌های لازم، تبدیل مقیاس‌ها و سنوات. تنظیم و تهیه‌ی مقدمه‌ی ناشر (در صورت لزوم) از وظایف ویراستار است.

۲- ویرایش زبانی و ساختاری: «شامل اصلاح خطاهای دستوری، رفع حشو و زواید، اصلاح واژگان و تعبیرات و ساختار جملات، تصحیح خطاهای منطقی.»

۳- ویرایش تخصصی: «شامل اصلاح معایب و مسامحات و بی‌دقتی‌های علمی و فنی که معمولاً به کمک متخصصان انجام می‌گیرد.»^۱

۱- ویرایش فنی

نشانه گذاری: از مهم‌ترین موارد توجه در ویرایش فنی، رعایت متناسب و درست نشانه گذاری است. هر نوشته‌ای فاقد نشانه‌های سجاوندی باشد، به دشواری خوانده می‌شود و قدرت ایجاد ارتباط با خواننده را از دست می‌دهد. نوشته‌ی بدون ویرایش ممکن است به چند شکل متفاوت خوانده شود. در نوشتار به دلیل آن که مکث و تکیه و آهنگ را نمی‌توان با حروف الفبا منعکس کرد، از نشانه‌های سجاوندی استفاده می‌کنیم. این نشانه‌ها بخش‌های مختلف کلام را به جمله و گروه تقسیم می‌کنند و روابط اجزای جمله را برای خواننده روشن می‌سازند.

با کمک علائم نگارشی می‌توانیم:

- تکیه‌ها و آهنگ کلام نوشته را رعایت کنیم.

- نوشته‌ها را با سرعت و دقت و به راحتی بخوانیم.

- مفهوم نوشته‌ها را به خوبی دریابیم.

برای آن که علائم نگارشی را بهتر بشناسیم و آن را در نوشته‌هایمان به خوبی به کار ببریم، موارد کاربرد و نام هر یک از آن‌ها را برای سهولت یادگیری در جدول صفحه‌ی بعد می‌آوریم.

۱- ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار نگارش و انشاء (۲)

| ردیف | نشانه | نام | موارد کاربرد |
|------|-------|------------|--|
| ۱ | . | نقطه | ۱- در آخر همه‌ی جمله‌ها به‌جز جمله‌های پرسشی و تعجبی: مدرسه تعطیل شد. شاید همه این موضوع را ندانند. ۲- پس از حرفی که به‌صورت نشانه‌ی اختصار به‌کار رفته باشد: دکتر محمد علی اسلامی ندوشن کتاب «روزها» را نوشته‌اند. |
| ۲ | , | ویرگول | ۱- میان عبارت‌ها یا جمله‌های غیرمستقل که در مجموع جمله‌ای کامل می‌سازند: ایرانیان با کوشش هنری خود، آثار معروفی آفریده‌اند. ۲- پس از منادا: پروردگارا، ما را هدایت کن. ۳- بین واژه‌های هم‌پایه: ایران، عراق، پاکستان، افغانستان و ترکیه از کشورهای تمدن‌ساز هستند. ۴- بین دو کلمه که ممکن است خواننده آن‌ها را با کسره‌ی اضافه بخواند: معلم، علی را به پای تخته فراخواند. ۵- به جای مکث کوتاه در جمله: اگر یار اهل است، کار سهل است. |
| ۳ | : | دو نقطه | ۱- قبل از نقل قول: دانش‌آموزان می‌گویند: از برنامه، راضی نیستیم. ۲- هنگام برشمردن اجزای یک چیز: پایه‌های موفقیت عبارت است از: سخت کوشی، برنامه داشتن، اعتمادبه نفس و ... ۳- مقابل کلماتی که می‌خواهیم آن‌ها را معنی کنیم: مینا: آبگینه، شیشه |
| ۴ | ؟ | علامت سؤال | ۱- در پایان جمله‌های پرسشی: آیا از زندگی راضی هستید؟ ۲- برای نشان دادن مفهوم تردید: سال تأسیس این شرکت ۱۳۴۵ (?) است. ۳- برای نشان دادن مفهوم استهزا: او واقعاً متخصص (?) است. |
| ۵ | ! | علامت تعجب | ۱- در پایان جمله‌ی تعجبی، تأکیدی، عاطفی: عجب شعری است! ۲- پس از اصوات: هان! پسر بکوش که روزی پدر شوی |
| ۶ | () | گیومه | ۱- به سخنی که به‌طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می‌شود: به قول سعدی «هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید.» ۲- اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی یا فنی (فقط بار اول): «زاویه‌ی دید» در ساختار آن داستان، ایرادهایی وجود داشت. |

| | | | |
|----|-----|-------------|---|
| ۷ | ؛ | نقطه ویرگول | <p>۱- برای جدا کردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می‌رسند اما در یک عبارت طولانی، با یک دیگر بستگی معنایی دارند:</p> <p>برای اجرای این طرح باید برنامه داشت؛ سرمایه‌گذاری کرد، مشاور متخصص داشت و ...</p> <p>۲- در پایان توضیح و مثال پیش از کلمه‌های «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و ...</p> |
| ۸ | - | خط فاصله | <p>۱- برای جدا کردن جمله‌ی معترضه:</p> <p>حافظ شیرازی - لسان الغیب - قرآن را با چهارده روایت در حفظ داشت.</p> <p>۲- هنگامی که دو کلمه بر روی هم دو جنبه‌ی مختلف از یک منظور را نشان دهند:</p> <p>مباحث هنری - ادبی نزدیکی و قرابت خاصی باهم دارند.</p> <p>۳- به معنی «تا» و «به» برای بیان فواصل زمانی و مکانی:</p> <p>قطار تهران - مشهد وارد ایستگاه شد.</p> <p>حتی گروه‌های سنی ۱۳-۷ سال هم می‌توانند از گلستان به خوبی استفاده کنند.</p> <p>۴- در مکالمه بین اشخاص داستان‌ها یا نمایش‌نامه‌ها یا ذکر مکالمات تلفنی، در ابتدای جمله و از سر سطر به جای نام گوینده:</p> <p>- در مقابل فرمانروا تعظیم کن.</p> <p>- ساکت شو!</p> <p>- ...</p> <p>۵- هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر نگنجد، با قرار دادن یک خط فاصله بقیه‌ی آن را در سطر بعد می‌نویسیم:</p> <p>به‌خاطر داشته باشیم که نوشتن در صورت خواندن کتاب - های مفید تحقق پیدا می‌کند.</p> |
| ۹ | ... | سه نقطه | <p>۱- برای نشان دادن جملات و کلمات محذوف یا ادامه‌دار: ویرایش انواعی دارد: زبانی، فنی، ...</p> <p>۲- سخن ناتمام: می‌خواست بگوید که ...</p> <p>۳- برای نشان دادن کشش هجا در گفتار: با صدای بلند گفتم م... ادر کجایی؟</p> <p>۴- افتادگی کلمه یا کلمات از یک نسخه‌ی خطی.</p> |
| ۱۰ | [] | قلاب | <p>۱- مطالبی که جزء اصل کلام نباشد:</p> <p>کمال‌الملک وارد تالار شد [ادای احترام تدین] و در گوشه‌ای ایستاد.</p> |

| | | | |
|---|----------------------------|------------|-----------|
| <p>۲- در تصحیح متون قدیم، کلمات الحاقی یا توضیحات احتمالی در قلاب گذاشته می‌شود:</p> <p>گفت: او را دست افگار [زخمی] شد.</p> <p>۳- دستورهای اجرایی در نمایش نامه‌ها:</p> <p>- کمال الملک [با لحن قاطع] : به مولا دستم را قطع می‌کنم.</p> | | | |
| <p>۱- معنی و معادل یک کلمه:</p> <p>وند «لاخ» جزو وندهای نوتر (خنثی) است.</p> <p>۲- توضیح بیشتر:</p> <p>فرخی سیستانی (بختی در شعر و احوال و روزگار شاعر) از آثار شادروان یوسفی است.</p> <p>۳- ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و ...</p> <p>اردبیل (آرتاویل) از شهرهای باستانی ایران است.</p> | <p>کمانک (برانتز)</p> | <p>()</p> | <p>۱۱</p> |
| <p>۱- برای جدا کردن روز، ماه، سال: ۸۰/۵/۲۰</p> <p>۲- برای جدا کردن مصرع‌های یک بیت: (وقتی قرار است پشت سرهم نوشته شود.)</p> <p>هست شب / یک شب دم کرده و خاک / رنگ رخ باخته است. / ...</p> | <p>متمیز (خط مورب)</p> | <p>/</p> | <p>۱۲</p> |
| <p>۱- برای توضیح یک کلمه در باورقی</p> <p>۲- در آغاز یک سطر به نشانه‌ی شروع مطلب جدید</p> | <p>ستاره</p> | <p>*</p> | <p>۱۳</p> |
| <p>۱- برای نشان دادن نتیجه:</p> <p>از سر واکردن چند جزء دارد ← از (حرف اضافه) + سر (اسم) + وا (پیشوند) + کردن (مصدر).</p> <p>۲- در معنی «رجوع کنید»: ابن سینا ← حجة الحق</p> | <p>پیکان</p> | <p>←</p> | <p>۱۴</p> |
| <p>علامت جملات و کلمات مشابه:</p> <p>ساده نویسی یعنی خودداری از کاربرد کلمات پیچیده</p> <p>= = = = =</p> <p>= = = = =</p> <p>بیان ساده و صمیمی</p> | <p>ایضاً</p> | <p>°</p> | <p>۱۵</p> |
| <p>برای نشان دادن انشعاب</p> <p>۱- طبیعی و ملی</p> <p>حماسه‌ها بر دو نوع اند ●</p> <p>۲- مصنوع</p> | <p>آکلا</p> | <p>{ }</p> | <p>۱۶</p> |
| <p>برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب:</p> <p>هر که فهمید مرد هر که نفهمید برد = خوش به حال کسی که نمی‌فهمد.</p> | <p>تساوی</p> | <p>=</p> | <p>۱۷</p> |

● شیوه‌ی خط فارسی

یک دست کردن شیوه‌ی خط فارسی ضرورتی است که مدت‌هاست به عنوان اصلی‌ترین موضوع فرهنگستان زبان فارسی مورد توجه است. رعایت این یک دستی، در سهولت خواندن متن‌ها کمک شایانی به خواننده خواهد نمود.

یکی از این موارد جدا نویسی است. با جدا نویسی کلمات و رعایت قواعد شیوه‌ی املا از چندگانگی پرهیز می‌شود و در نتیجه کار انتقال پیام آسان‌تر می‌گردد.

در این قسمت، برخی از نکات مهم برای یک دست کردن شیوه‌ی خط فارسی ذکر می‌شود. جز موارد ستاره‌دار (*) املاهای بقیه‌ی موارد به هر دو صورت درست است. در این شیوه نامه بنا بر چند اصل است^۱:

۱- رعایت موازین دستور زبان فارسی

۲- استقلال کلمات

۳- مطابقت نوشتار و گفتار

۴- تبعیت واژگان بیگانه از شیوه‌ی املاهای فارسی

۵- سهولت در خواندن

□ رعایت استقلال کلمات: هر کلمه دارای معنی مستقلی است و در جمله نقش دستوری خاصی دارد؛ پس استقلال آن، هنگام نوشتن باید حفظ شود. در موارد زیر بهتر است دو بخش ترکیبی جدا نوشته شوند:

□ کلمات مرکب

شورایعالی ← شورای عالی نگاهداشت ← نگاه داشت

چشمپوشی ← چشم پوشی زبانشناسی ← زبان شناسی

برونگرا ← برون گرا رواننویس ← روان نویس

تصنیفخوان ← تصنیف خوان خرمنکوب ← خرمن کوب

دل داده ← دل داده تکمحصولی ← تک محصولی

سخندان ← سخن دان پنجپایه ← پنج پایه

تبصره‌ی ۱: کلماتی که شکل ترکیبی آن‌ها کاملاً پذیرفته شده است، به همان شکل پیوسته نوشته می‌شوند؛ مثل: کتابخانه، آبرو، آبجوش

تبصره‌ی ۲: هر گاه جزء دوم کلمه‌ی مرکب با «آ» آغاز شود، کلمه پیوسته نوشته می‌شود و مد

۱- برگرفته از کتاب «کار نگارش و انشا»ی دکتر حسن ذوالفقاری

(~) از الف حذف می‌گردد :

پیش آهنگ ← پیشاهنگ هم آیش ← همایش شب آهنگ ← شباهنگ

□ ترکیب‌های عربی پرکاربرد در فارسی

عنقریب ← عن قریب معهدا ← مع هذا
انشاءالله ← ان شاء الله من جمله ← من جمله
علیحده ← علی حدّه معذک ← مع ذلک

□ را نشانه‌ی مفعول

آرا ← آن را کتابرا ← کتاب را
کرا ← که را ترا ← تو را

توجه: «چرا» و «زیرا» به صورت پیوسته نوشته می‌شوند.

□ های نشانه‌ی جمع

کتابها ← کتاب‌ها آنها ← آن‌ها
قلمها ← قلم‌ها ایرانیها ← ایرانی‌ها

□ که

آنکه ← آن که چنانکه ← چنان که
همینکه ← همین که اینستکه ← این است که

توجه: «بلکه» پیوسته نوشته می‌شود.

□ «می»: نشانه‌ی استمرار

میبرد ← می‌برد میروم ← می‌روم
میشوند ← می‌شوند میگذرد ← می‌گذرد

□ تر و ترین

آسانتر ← آسان‌تر مهربانتر ← مهربان‌تر
کوچکتر ← کوچک‌تر خوبتر ← خوب‌تر

استثنا: بهتر، بیشتر، مهتر، کهنتر و کمتر

□ این و آن

آنگاه ← آن‌گاه آنسو ← آن‌سو
اینگونه ← این‌گونه اینطور ← این‌طور
ازینرو ← از این‌رو اینجانب ← این‌جانب

□ هم

همکلاس ← هم کلاس

همشاگردی ← هم شاگردی

همسال ← هم سال

همبازی ← هم بازی

توجه: چون «هم» در کلمات همسر، همسایه، همشیره و... با جزء دوم خود آمیختگی معنایی پیدا کرده است، پیوسته نوشته می‌شود.

□ چه

آنچه ← آن چه

چقدر ← چه قدر

چطور ← چه طور

چکاره ← چه کاره

□ بی

بیحال ← بی حال

بیکس ← بی کس

بیکار ← بی کار

بیآزار ← بی آزار

بیچون و چرا ← بی چون و چرا

توجه: بی در کلماتی که جزء دوم آن‌ها معنی مستقل ندارد، پیوسته نوشته می‌شود؛ مثل بیمار، بیدار، بیهوده.

□ ای نشانه‌ی ندا

ای خدا ← ای خدا

ایکاش ← ای کاش

□ یک

یکطرفه ← یک طرفه

یکجا ← یک جا

□ (ب) صفت ساز و قید ساز

بسزا ← به سزا

بویره ← به ویژه

براحتی ← به راحتی

□ (به) حرف اضافه

بعکس ← به عکس

باو ← به او

لابلا ← لا به لا

دربدر ← در به در

توجه ۱: (ب) در آغاز بعضی ترکیب‌های عربی جزء کلمه‌ی عربی است و پیوسته نوشته می‌شود:

بغیر، بلا تکلیف، بلا فصل

توجه ۲: (ب) جزء پیشین فعل و مشتقات آن همواره به فعل می‌پیوندند: به بینم ← بینم

به رفت ← برفت به ساز و به فروش ← بساز و بفروش
 ۱- «ب/، ن/، م» وقتی بر سر فعلی بیاید که با «آ» آغاز می‌شود، مد (ـ) از الف حذف می‌شود
 و به جای آن «ی» درمی‌آید:

آید ← باید ← بیاید
 آسا ← مآسا ← میاسا
 آمد ← نامد ← نیامد

۲- «ه / ه» ی بیان حرکت

□ «ه» بیان حرکت (های غیر ملفوظ) به جزء بعد نمی‌پیوندند:

علاقمند ← علاقه‌مند گل‌مند ← گله‌مند جامه‌ها ← جامه‌ها

و بهره‌مند، لاله‌گون، سایه‌دار، یونجه‌زار، گله‌دار

□ کلماتی که به «ه/ه» بیان حرکت ختم می‌شوند، در صورتی که با «ان» جمع بسته شوند یا

«ی» حاصل مصدری بگیرند، به جای «ه»، «گ» می‌گیرند و پیوسته نوشته می‌شوند:

شرکت‌کننده + ان ← شرکت‌کنندگان طلبه + ی ← طلبگی

و طلابگان، نخبگان، دیدگان، شنندگان و...

توجه: این قاعده شامل «ه» ملفوظ نمی‌شود:

مهوش، دهگان، بهداشت

و مهتر، کهتر، زهتاب، شهپر، مهسا، مهشید، مهتاب، رهبر، کهریا، بهیار و...

□ «ی» نکره یا وحدت پس از «ه» ی بیان حرکت به «ای» بدل می‌شود:

دسته + ی ← دسته‌ای خانه + ی ← خانه‌ای

آزاده + ی ← آزاده‌ای روزنامه + ی ← روزنامه‌ای

۳- «ة» منقوظ که در پایان برخی کلمات عربی وجود دارد، در فارسی به «ت» بدل می‌شود:

رحمة ← رحمت نعمت، نصرت، حشمت، زکات، صلوات، دعوات، مساعدت و...

توجه: «ة» در آخر برخی کلمات به همان شکل باقی می‌ماند: دایرةالمعارف، عاقبة الامر و گاه به

صورت (ه/ه) نوشته می‌شود: علاقه، معاوضه، خیمه، معاینه

۴- پسوندها: پسوندها پیوسته نوشته می‌شوند:

گل‌زار ← گلزار گرم‌سیر ← گرمسیر ستم‌کار ← ستمکار

نمک‌دان ← نمکدان تنگ‌نا ← تنگنا سوگ‌وار ← سوگووار

۵- ضمائر ملکی (م، ت، ش، مان، تان، شان): این ضمائر پیوسته نوشته می‌شوند:

صدای مان ← صدایمان دست تان ← دستتان
 عمومی ام ← عمومی صنذلی مان ← صنذلیمان
 □ این ضمائر اگر پس از کلماتی درآیند که به «ه» بیان حرکت (مثل : جامه)، مصوّت «ئ» (مثل تابلو) یا مصوّت «ی» (مثل بارانی) ختم می‌شوند، به صورت ام، ات، اش، مان، تان، شان به کار می‌روند :

جامه ← جامه‌ام تابلوت ← تابلوات بارانیش ← بارانی اش
 ۶- فعل‌های (ام - ای - است - ایم - اید - اند) :
 □ این افعال در صورتی به کلمه‌های قبل از خود می‌چسبند که این کلمه‌ها به صامت ختم شده باشند :

خوشحال‌ام ← خوشحالم پاک‌اید ← پاک‌اید خوشنویدیم ← خوشنویدیم
 ۷- همزه
 □ هر گاه «ب، ن، م» بر سر افعال همزه‌دار درآید، همزه در کتابت به «ی» تبدیل می‌شود :

ب + انداخت ← بانداخت ← بینداخت م + انداز ← مانداز ← مینداز
 ن + اندوز ← نیندوز ب + افراشت ← بافراشت ← بیفراشت
 و بیفکند، میفکن، نیفتاد، نیفکند، نینداخت، بیندوز و...
 توجه: هرگاه فعل با «ا» یا «ای» آغاز گردد، این حروف پیوسته نوشته می‌شوند :

ایستاد ← بایستاد
 □ همزه‌ی پایان برخی کلمات عربی در فارسی حذف می‌شود :
 انشاء ← انشا املاء ← املا ابتداء ← ابتدا
 و انتها، صحرا، اعضا، رجا، شعرا، فضا، بیضا.
 تبصره‌ی ۱: این گونه کلمه‌ها هرگاه مضاف و موصوف واقع شوند، به جای کسره‌ی اضافه به آن‌ها «ی» اضافه می‌کنیم :

ابتداء کار ← ابتدای کار انشاء روان ← انشای روان
 و اعضای بدن، شعرای نام دار، فضای ایران، اقتضای حال، انتهای راه و...
 تبصره‌ی ۲: این گونه کلمه‌ها وقتی با «ی» وحدت یا نسبت به کار روند، همزه در آن‌ها به «ی» بدل می‌شود :

ابتدائی ← ابتدایی شعرائی ← شعری

تبصره‌ی ۳: همزه‌ی پایانی برخی کلمات، اصلی است و نباید حذف یا بدل شود؛ مثل: جزء، رأس، سوء.

□ همزه معمولاً در زبان فارسی برای سهولت تلفظ به «ی» بدل می‌شود:

شائق ← شایق زائد ← زاید دائره ← دایره

و دایم، فواید، عجایب، دلایل، جایزه، علایم، ملایک، علایق، معایب و...

تبصره‌ی ۱: برخی از همزه‌ها با شکل اصلی خود به کار می‌روند؛ مثل: قرائت، قائم مقام، رئیس، جزئی، صائب.

□ همزه‌ی کلمات بیگانه روی کرسی «آ» نوشته می‌شود:

زئوس، بمبئی، تیروئید، تئاتر، رئالیست، نتاندرتال و...

□ همزه‌ی ساکن در وسط یا پایان کلمه‌ی ماقبل مفتوح (ـَ) روی کرسی «ا» نوشته

می‌شود:

رأس، مأخذ، تأثیر، ملجأ، تألیف، رأفت، یأس و...

□ همزه‌ی ماقبل مضموم (ـُ) روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

مؤمن، رؤیا، مؤدب، فؤاد، رؤسا، مؤاخذه

□ همزه‌ی ماقبل مکسور (ـِ) روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

تبرئه، سیئه، تخطئه، توطئه، بئر، لئام و...

۸- نشانه‌ی «کسره‌ی اضافه» که به آن «ی» میانجی کوچک می‌گویند:

□ «ی» نشانه‌ی اضافه بر روی «ه» بیان حرکت معمولاً با (ء) بالای «ه» نشان داده می‌شود،

مثل: خانه محمد.

چون ممکن است این علامت باهمزه اشتباه شود، می‌توان به جای آن از «ی» میانجی بزرگ

استفاده کرد: خانه‌ی محمد

پارچه نخ‌ی ← پارچه‌ی نخ‌ی پوشه سبز ← پوشه‌ی سبز

کاسه آش ← کاسه‌ی آش نامه دوستانه ← نامه‌ی دوستانه

□ نشانه‌ی اضافه (کسره) در حکم یک تکواژ است و باید به دنبال موصوف و مضاف قرار

گیرد. در این صورت، خواندن آسان‌تر خواهد شد: کتاب محمد، درس ادبیات، گل زیبا

□ کلمات مختوم به مصوت کوتاه «و» مثل (دو، تو، رادیو) و مصوت مرکب او (جلو، رو) وقتی

مضاف واقع می‌شوند، «ی» به آن‌ها افزوده می‌گردد:

دو ماراتن ← دوی ماراتن جلو خانه ← جلوی خانه

پیاده رو خیابان ← پیاده روی خیابان

□ از نشانه‌های تنوین و تشدید معمولاً بر اساس ضرورت استفاده می‌شود:

بنا، نجار، شدت،

حتماً، نسبتاً، شفاهاً

توجه: تنوین مخصوص کلمات عربی است؛ بنابراین، کاربرد آن با کلمات فارسی یا دخیل غیر

عربی درست نیست: تلفناً، زباناً

علامت تنوین نصب روی حرف الف گذاشته می‌شود: عمداً، حقیقتاً

۹- الف مقصوره: الف مقصوره در پایان کلمات به صورت «ا» در می‌آید: اعلا، کسرا، کبرا، تقوا

کلمات عیسی، حتی، یحیی، مرتضی، الی از این قاعده مستثنا هستند.

این گونه کلمات نیز هنگامی که مضاف واقع می‌شوند «یای» حاصل مصدر، نکره و نسبت

می‌گیرند، «ی» در آن‌ها به «ا» بدل می‌شود: موسای کلیم، عیسای مسیح.

عملکرد «ی» نسبت در مورد همه‌ی کلمات مختوم به الف مقصوره یکسان نیست، مثلاً

عیسی + ی ← عیسوی موسی + ی ← موسوی ری + ی ← رازی

□ کلمات رحمان، هارون، اسماعیل و... به همین شکل نوشته می‌شوند.

□ کلمه‌های داوود، طاووس، سیاوش و مانند آن به همین شکل، با دو واو نوشته

می‌شود.

□ املائی درست و اژگان

با توجه به اهمیت درست نوشتن شکل کلمات فارسی چه در حوزه‌های آموزشی —

ارزشیابی‌های رسمی، کنکور... و چه در بخش‌های عمومی جامعه، هر انسانی ناگزیر است که

کوشش‌های خود را در این زمینه بیشتر نماید. بودن غلطهای املائی در نامه‌ی یک مسئول اداری یا

یک قاضی دادگاه یا وزیر یک وزارتخانه، در میزان شأن و منزلت آنان بی شک تأثیر منفی ایجاد

می‌نماید.

نوشته‌ای که حتی موضوعی متین و علمی یا ادبی و تحقیقی داشته باشد با وجود غلطهای

املائی، کم اعتبار خواهد بود؛ پس لازم است که نوشته‌ی خود را از این بابت نیز دائم در کنترل

خوبش داشته و آن را از هر گونه غلطهای املائی، دور گردانیم.

بخشی از مهم‌ترین غلطهای املائی و نکات رسم الخطی در جداول صفحات بعد آورده

می‌شود:

۱- کلماتی که نباید آن‌ها را به جای هم به کار برد.

| | |
|--|----------------------------------|
| آج = برجستگی روی سوهان، آج لاستیک | عاج = دندان فیل |
| آجل = آینده، آتی | عاجل = شتاب‌کننده |
| آذر = نام نهمین ماه سال شمسی | آزر = عمومی ابراهیم |
| آرایه = افزودن زیور برای زیبایی | پیرایه = کاستن زواید برای زیبایی |
| آتلال = پشته‌ها، توده‌های خاک (جمع تل) | اطلال = ویرانه خانه |
| اثاث = لوازم خانه | اساس = بنیاد، پایه |
| أثنا = وسط، میان | إثنا = (اثنا عشر = دوازده) |
| احسنت = آفرین | أحسن = نیکوتر |
| أحیا = زندگان (جمع حی) | إحیا = زنده کردن |
| أخبار = جمع خبر | إخبار = آگاهی دادن، خبر دادن |
| أخوان = دو برادر | إخوان = برادران |
| استجاره = پناه بردن | استیجار = اجاره کردن |
| استعفا = درخواست کناره گرفتن از کار | استیفا : باز پس گرفتن |
| أشعار : جمع شعر | إشعار = اطلاع |
| أعلام = جمع علم | إعلام = آگاه کردن |
| إعلام = آگاه کردن | إعلان = علنی کردن |
| أعمال = جمع عمل | إعمال = به کار بستن |
| افراط = زیاده‌روی | تفریط = کوتاهی |
| أفکار = جمع فکر | افکار = زخمی، نالان |
| إقدام = قدم پیش گذاشتن | أقدام = جمع قدم = گام‌ها |
| أكثر = بیشتر | اکثریت = وضع و کمیت بیشتر |
| الغا = لغو کردن | إلغا = تلقین کردن، آموختن |
| ألم = درد و رنج | علم = درفش |
| إله = فرشته | الله = خدا |
| أمارات = نشانه‌ها | إمارت = حکومت امیر |
| إمارات = امیری | إعمار = بنا، خانه، بنا |
| أمل = آرزو | عمل = کار |
| انتساب = نسبت داشتن | انتصاب = نصب کردن، گماشتن |

| | |
|---|---------------------------------------|
| انتها = پایان | انتهی = تمام شد |
| انعام = چارپایان | انعام = بخشش |
| بالطبع = از روی طبع، میل | بالتبع = در نتیجه |
| بخشودن = عفو کردن | بخشیدن = دهش، عطا |
| براعت = کمال فضل و ادب | برائت = بیزاری جستن |
| بلوک = چند قریه | بلوک = گروه، جبهه، بلوک شرق |
| بیرق = علم | بیدق = پیاده |
| پرتقال = میوه | پرتغال = نام کشور |
| تأثر = رنج بردن | تحسّر = افسوس |
| تألم = رنج بردن | تعلّم = علم آموختن |
| تحلیل = تجزیه کردن | تهلیل = لا اله الا الله گفتن |
| تراز = از ابزار بنایی | طراز = ردیف، حاشیه‌دوزی |
| ترکه = شاخه‌ی باریک بریده از درخت | ترکه = اموالی که از مرده باقی می‌ماند |
| تزیوج = به همسری دادن | ازدواج = انتخاب همسر |
| تصفیه حساب = پاک کردن حساب | تسویه حساب = مساوی کردن حساب |
| تهدید = ترساندن | تحدید = حدّ و مرز را مشخص کردن |
| ثمن = قیمت | سمن = نام گلی (یاسمن) |
| ثمین = گرانها | سمین = فربه |
| ثواب = پاداش اخروی | صواب = درست - صحیح - مناسب |
| جذر = ریشه گرفتن | جزر = پس رفت آب دریا مقابل مد |
| حایل = آنچه میان دو چیز واقع شود | هابیل = ترسناک |
| حکم = فرمان | حکم = داور، حکم = جمع حکمت |
| حوزه = ناحیه | حوضه = حوض |
| حیات = زندگی | حیاط = محوطه‌ی خانه |
| خاتم = انگشتری | خاتم = ختم کننده |
| خزانه = مجموع اموال | خزینه = مخزن آب گرم |
| خَلَط = آمیختن (خَلَط مَبْحَثْ نه خَلَط مَبْحَثْ) | خَلَط = ترشحات مجاری تنفس |
| دَعْوَى = ادعا | دَعْوَا = دادخواهی |

| | |
|------------------------------|--|
| دِماغ = مخ | دِماغ = بینی |
| دَوْران = چرخش | دوران = زمان - عصر |
| ذَقن = چانه | ذغن = نوعی زاغ |
| ذَکّی = تیزهوش | ذَکّی = پاکدامن |
| ذَلَّت = خواری | ذَلَّت = خطا |
| رَسْتَن = رهایی | رُستَن = روییدن |
| رُمان = انار | رُمان = داستان بلند |
| زرع = کاشتن | زرع = مقیاس طول |
| زَوّار = بسیار زیارت کننده | زَوّار = جمع زایر |
| سفیر = پیام آور | صَفیر = صدای پرندگان، سفیر گلوله |
| سِلاح = اسلحه | صَلّاح = نیکی |
| سُموم = (جمع سم) = زهرها | سَموم = بادهای سوزان |
| سِهام = تیرها | سَهام = جمع سهم |
| شَبیح = سیاهی از دور | شَبیه = سنگ سیاه |
| صَخْرَه = تخته سنگ | سُخرَه = ریشخند |
| صَدیق = دوست یک رنگ | صِدیق = بسیار راست گفتار |
| طوفان = باد و باران | توفان = غرّان، توفنده |
| طیب = بوی خوش | طیب = پاک و پاکیزه |
| عِدّه = شماره‌ی افراد | عِدّه = ملزومات و ساز و برگ |
| عصبانی = خشمگین | عصبی = ناراحتی و فشار روانی |
| عُلوی = بلندی (صفت از عُلُو) | عَلوی = بهترین هر چیز (منسوب به عَلُو) |
| عمارت = آباد کردن | إِمارت = فرمانروایی |
| عُمّان = نام پایتخت اردن | عُمّان = نام دریای معروف |
| عُمران = آباد کردن | عِمران = نام پدر موسی |
| عَمَل = کار | أَمَل = آرزو |
| عُرّه = روز اول ماه قمری | عِرّه = فریب خورده |
| عِنّا = توانگری | عِنّا = آواز خوش، آواز خوانی |
| فِطرت = سرشت | فِطرت = فاصله‌ی میان دو چیز |

| | |
|--|--|
| قَدْر = ارزش | عَدْر = حيله و فریب |
| قیاس = استدلال از کلی به جزئی، مقایسه | قیاس = فریادرسی |
| کاندید = ساده دل | کاندیدا = داوطلب، نامزد |
| گَریز = چاره | گَریز = فرار |
| مأمور = کسی که انجام وظیفه می‌کند | معمور = آبادان |
| متبوع = مورد تبعیت | مطبوع = خوشایند طبع |
| مزمه = چشیدن | مضمضه = گرداندن آب در دهان |
| مژده = خبر خوش | مژدگانی = انعامی که به آورنده‌ی خبرخوش می‌دهند |
| مستور = پوشیده، پنهان | مسطور = نوشته شده |
| مَسَّ = دست مالیدن | مَسَح = مالیدن دست آغشته به آب وضو بر سر یا پا |
| مُعاصر = هم عصر | مَأْتِر = کارهای نیک و بزرگ |
| مُعْظَم = بزرگ | مُعْظَم = مورد تعظیم - بزرگداشت |
| معونت = کمک، یاری | مئونت = خرجی |
| مفروض = فرض شده | مفروز = جدا شده |
| مَقَام = درجه، پایه، محل اقامت | مُقَام = اقامت |
| مَقْدَم = از راه رسیدن | مُقَدِّم = پیشین |
| مَلِك = فرشته | مَلِك = شاه |
| مَلِکَه = کیفیت نفسانی که ثابت و تغییرناپذیر باشد. | مَلِکَه = شهبانو |
| مُلک = سلطنت | مِلک = زمین زراعی |
| مُنْتَفی = نابود شونده | مُنْتَفی = خاموش |
| منسوب = نسبت داده شده | منسوب = گماشته شده |
| مُنْکِر = انکار کننده | مُنْکِر = زشت، قبیح |
| مُورِخ = تاریخ‌نگار | مُورِخ = تاریخ‌دار |
| مَهْر = کابین | مَهْر = محبت، خورشید، نام یکی از ماه‌ها |
| نَبی = پیامبر | نَبی = قرآن |
| نَصَب = گماشتن | نَصَب = اصل = نژاد |
| نَفْحَه = بوی خوش | نَفْحَه = نفس |
| نَوَاب = عنوان شاهزادگان ایران | نَوَاب = جمع نایب |
| نواحی (جمع ناحیه) = ناحیه‌ها | نواهی = (جمع ناهیه) نهی شده‌ها |

۲- کلماتی که در کاربرد می‌توانند جانشین همدیگر شوند (ارزش هم‌سان دارند).

| | |
|--------|---------|
| آزاد | آزاده |
| آسیا | آسیاب |
| آشیان | آشیانه |
| ابزار | افزار |
| امید | امید |
| پیرامن | پیرامون |
| جارو | جاروب |
| جاوید | جاویدان |
| جهیزیه | جهاز |
| خارا | خاره |
| درازی | درازا |
| دنبال | دنباله |
| روشنی | روشنایی |
| شکیب | شکیبایی |
| غربال | غریل |
| مصراع | مصرع |

| | |
|---------|----------|
| آباد | آبادان |
| آستان | آستانه |
| آشکار | آشکارا |
| آواز | آوازه |
| نامید | نومید |
| ثمر | ثمره |
| جانان | جانانه |
| جزء | جزو |
| چهر | چهره |
| خورش | خورشت |
| دکمه | تکمه |
| رخسار | رخساره |
| روزن | روزنه |
| شکوه | شکایت |
| صفحه | صحیفه |
| غم‌خوار | غم‌خواره |
| مهمان | میهمان |

۳- جدول مهم ترین غلطهای املائی

| نادرست | درست | نادرست | درست |
|-------------|-----------------|-----------|-------------------|
| بوجه | بودجه | عماق | اعماق |
| توجیح | توجه | برسی | بررسی |
| راحتر | راحت تر | منت | منت |
| تهیه | تهیه | اهتراز | احتراز |
| موجج | موجه | کج و موج | کج و معوج |
| عمل | آمل (آرزو) | براعت | برائت (دوری جستن) |
| باطلاق | باتلاق | بهبوه | بهبوحه |
| بی خانه مان | بی خانمان | برفروق | برفروغ |
| دیده گان | دیدگان | تلاتم | تلاطم |
| ظلالت | ضالالت | غرض کردن | قرض کردن |
| تننها | نه تنها | وسلام | والسلام |
| انضجار | انزجار (بیزاری) | تشخیث | تشخیص |
| راجب | راجع به | امپراطور | امپراتور |
| پایه گزار | پایه گذار | سپاسگذار | سپاسگزار |
| نمازگذار | نماز گزار | خدمت گذار | خدمت گزار |
| شکرگذار | شکر گزار | رزل | رذل (پست) |
| اطاق | اتاق | اطو | اتو |
| ازدهام | ازدحام | اسطوانه | استوانه |
| پزشگ | پزشک | اشگ | اشک |
| خشگ | خشک | مشگین | مشکین |
| لشگر | لشکر | مشگی | مشکی |
| زرشگ | زرشک | آفریقا | آفریقا |
| برحه | برهه | بلیط | بلیت |
| پیغام گذار | پیغام گزار | کشته گان | کشتگان |
| پیش خوان | پیش خان | طپانچه | تپانچه |
| طپیدن | تپیدن | طوفان | توفان |
| سفلگان | سفلگان | برده گان | بردگان |

| | | | |
|-----------------|--------------|-----------|-----------|
| چقندر | چقندر | باجناق | باجناق |
| خراج گزار | خراج گزار | علاقه مند | علاقه مند |
| حواله | هوله | حق گزار | حق گزار |
| خشنود | خوشنود | خرجین | خورجین |
| ذوزنقه | ذودنقه | خواربار | خواروبار |
| زغال | ذغال | رتیل | رطیل |
| خرُدسال | خوردسال | زکام | ذکام |
| سرمایه گذاری | سرمایه گذاری | ستبر | سطبر |
| شکرگزار | شکرگزار | شاغول | شاقول |
| غدغن | غدقن | عسکر | عسگر |
| غلتیدن | غلطیدن | غلتک | غلطک |
| فُرغُون | فرقون | غیظ | غیض |
| فطیر (نوعی نان) | فتیر | فروگذار | فروگزار |
| گرامی | گرام | کشکول | کشگول |
| لشکر | لشگر | گنجشک | گنجشگ |
| مزبور | مذبور | هرس | حرس |
| مزه | مزه | مذکور | مزکور |
| ملاط | ملات | مشکل | مشگل |
| مُنشآت | مُنشآت | مَلغمه | ملغمه |
| نعناع | نعنا | نام گذاری | نام گذاری |

۴- کلماتی که دو صورت املائی آنها درست است.

| | |
|-------------|----------|
| توشک - توشک | تشک |
| اصطبل | اسطبل |
| ارک | ارگ |
| بادنجان | بادمجان |
| اسلامبول | استانبول |
| طاس | تاس |
| خدمت‌گار | خدمت‌کار |
| سوک | سوک |
| شبت | شوید |
| غورباغه | قورباغه |

| | |
|-------|--------|
| آزوقه | آذوقه |
| عرايه | ارابه |
| طشت | تشت |
| دگمه | دکمه |
| شالده | شالوده |
| قلیان | غلیان |
| غو | قو |
| حویج | هویج |
| یخه | یقه |
| قفس | قفص |

ویرایش زبانی و ساختاری

● کاربردهای نابه‌جا در حوزه‌های معنایی زبان فارسی: در برخی از نوشته‌های فارسی، کاربردهای نابه‌جا و نادرستی دیده می‌شود که صرف نظر از علل ورود آن‌ها به زبان نوشتاری امروز دلیل رواج آن‌ها بعضی نوآوری‌های کاذب و ترجمه‌های مغایر با ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی است. اغلب این گونه کاربردهای نادرست از طریق رسانه‌های گروهی در جامعه منتشر می‌شود. برای این که نوشته‌های خود را به زبان فارسی معیار نزدیک کنیم، باید این غلط‌ها را بشناسیم و راه به کارگیری درست آن‌ها را نیز بدانیم.

اینک برای آشنایی بیشتر، برخی از این کاربردهای نابه‌جا و مشکلات نگارشی آن‌ها ذکر می‌شود.

○ **حشو، تکرار نابه‌جا:** حشو یعنی کاربرد کلمات تکراری در جمله که قابل حذف است.

– سوابق گذشته را باید فراموش کرد سوابق را (یا گذشته را) باید فراموش کرد.

– امروزه پژوهشگران معاصر عقیده دارند که... ← امروزه پژوهشگران عقیده دارند که... .

● **ابهام:** کژتابی یا ابهام آن است که جمله‌ای یا سخنی دو گونه برداشت ایجاد کند و موجب

اختلال معنی شود.

□ آقای حسینی، همسایه‌ی بیست ساله‌ی من است.

الف) آقای حسینی، همسایه‌ی من است و بیست سال دارد.

ب) آقای حسینی، بیست سال است که با من همسایه است.

○ **نوآوری کاذب، تکلف کلامی**

– به امید رویش استعدادها، تا فردهای همیشه ← به امید رویش همیشگی استعدادها. (استاد

سمعی گیلانی)

○ **تعابیر نامناسب**

– علی همسایه‌ای دانا و همسری سر به فرمان دارد ← علی همسایه‌ای دانا و همسری گوش به

فرمان دارد.

○ **الگوی بیانی بیگانه**

– به بهانه‌ی برگزاری نمایشگاه کتاب، چند نمایشگاه جنبی برگزار شد ← به مناسبت

برگزاری.....

○ **دراز‌گویی**

– اولین اقدامی که می‌نماید این است که شروع به نوشتن شب‌نامه و نامه‌هایی به علما و طلاب

مدارس می‌کند.

○ تکیه کلام‌های زاید

– عرض می‌کنم که عرضم به حضور شما کتاب عامل مهمّ رشد فرهنگی است ← کتاب عامل مهمّ رشد فرهنگی است.

○ واژه‌ی بیگانه

– جرأت ریسک کردن ← جرأت دل به دریا زدن / خطر کردن
اینک برای آشنایی بیشتر، نمونه‌هایی از این کاربردهای نابه‌جا در زیر آورده می‌شود:
○ کاربرد نابه‌جا در حوزه‌ی ساخت زبان فارسی: پس از نگارش متن، باید ایرادهای دستوری و زبانی آن را پیدا کنیم و آن‌ها را طبق زبان فارسی معیار اصلاح نماییم.
در این قسمت، مهم‌ترین و پرکاربردترین موارد نادرست یا دارای صورت بهتر دستوری را در نوشته‌های زبان فارسی دسته‌بندی کرده، کاربرد درست آن‌ها را بیان می‌کنیم:

○ کاربردهای نابه‌جای فعل

– باید تن به سختی‌ها داد ← باید به سختی‌ها تن داد.

○ حذف نابه‌جای فعل

– دانش‌آموزان را آماده و به نمایشگاه فرستاد. ← دانش‌آموزان را آماده کرد و به نمایشگاه فرستاد.

○ جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌ی جمع عربی «ات»

– فرمایشات ← فرمایش‌ها.

– آزمایشات ← آزمایش‌ها.

○ دوباره جمع بستن کلمات جمع

– احوالات، فتوحات

○ آوردن «ال» عربی با کلمات فارسی

– حسب الفرمایش – متناسب الاندام.

○ کاربرد نابه‌جای حرف اضافه‌ی نامناسب

– ما از او باختیم ← ما به او باختیم.

○ کاربرد نادرست «را»

– کتابی که هفته‌ی پیش از کتابخانه گرفته بودم را پس دادم ← کتابی را که هفته‌ی پیش از

کتابخانه گرفته بودم، پس دادم.

○ ساختن قید از کلمات فارسی با استفاده از تنوین

– ناچاراً ← به ناچار. زباناُ ← زبانی. گاهاً ← گاهی.

خلاصه‌ی درس سوم

ویرایش: هر نوشته‌ای باید از جهات گوناگون زبان، محتوا، دقت، نظم آراستگی، رعایت علائم نگارشی، نکات دستوری و املائی بازبینی شود. این بازبینی نوشته، ویرایش نام دارد.

- انواع ویرایش عبارتند از: فنی، زبانی، تخصصی
- در ویرایش فنی به نشانه‌گذاری، شیوه‌ی خطّ فارسی، املاّی درست واژگان توجه می‌شود.
- در ویرایش زبانی و ساختاری کاربردهای نابه جا در حوزه‌های معنایی و ساخت زبان فارسی مطرح می‌شود.
- کسی که کار ویرایش را انجام می‌دهد، ویراستار نام دارد.
- عمل ویرایش را ویراستاری نیز می‌گویند.

❁ پاسخ خودآزمایی‌های درس سوم

۱) □ تیم ملی ایران به رهبری مربی خوب خود با اجرای شش بازی پی در پی، آن را به سود خود به پایان برد.

تیم مقابل که روحیه‌ی خوبی نداشت، بر خلاف تصوّر تماشاگران شکست خورد. مربیان این تیم قبلاً تنسست‌هایی برای ارزیابی تیم‌های مقابل داشتند.

○ غلام محمد خان طرزی افغانی، دو قطعه شعر گفته بود: یکی در مدح امیر عبدالرحمان خان دیکتاتور خشن و تند خوی افغان و دیگری در مدح رقیب او. او هر دو قطعه را در جیب خود گذاشته بود. روزی که قرار بود شعر را در حضور او بخواند، دست در جیب کرد و قصیده را بیرون آورد اما از بخت بدش قصیده‌ی مربوط به رقیب او را بیرون آورد. خواست بخواند که به تته پته افتاد. امیر متوجه این نکته شده، او را به پیش خود خواند و کاغذ را از او گرفت. چون از ماجرا مطلع شد دستورات لازم را صادر کرد: طبق دستور او دو دیوار کوتاه به موازات هم ساختند و شاعر بینوا را

میان دو دیوار گذاشتند و گروهی مأمور شدند، تا او را بیازارند.

● آیا می‌توان علیه گذشته‌ی افرادی که نمی‌شناسیم، عملیات قانونی انجام داده و موضوع را به طور دقیق ارزیابی کنیم؟ این کار مستلزم شناخت و هم مستلزم صرف وقت فراوان است. در غیر این صورت تجسس در کار دیگران جایز نیست.

● رفتن به نمایشگاه و برگشت از آن، مدّت زیادی طول نکشید ولی در همان زمان کم از غرفه‌های زیادی دیدار کردم که بسیار جالب توجه بود. یک دوره از شاهنامه را خریدیم. این اثر شناسنامه‌ی ملت ایران و سند ملیّت ماست که باید آن را حفظ کرد و خواند و از پندهای آن عبرت گرفت.

هم چنین دیوان پروین اعتصامی شاعر معاصر ایران را نیز خریدم. سپس گشت و گذاری در غرفه‌های دیگر انجام دادم و در پایان از نمایشگاه خطّ و خوشنویسی که در کنار نمایشگاه برپا شده بود بازدید کردم و آثار نفیس و هنرمندانه را که چشم نواز بودند، ملاحظه کردم و لذّت بردم. . . .

۲) □ رستم در شاهنامه پهلوانی قوی توصیف شده است یا رستم در شاهنامه پهلوان قوی و قدرتمندی توصیف شده است.

□ او دلایلی کافی برای سخن خود ارائه داد. یا او دلایل کافی و کاملی برای سخن خود ارائه داد.

□ در کنار آن خطّ، خطّی موازی بکشید یا در کنار آن خطّ، خطّ موازی و بلندی بکشید.

❖ خودآزمایی‌های نمونه

۱- نوشته‌ی زیر را بخوانید، آن گاه آن را نشانه گذاری کنید و بخوانید. خواندن بار اول و دوم خود را باهم مقایسه کنید :

حاتم طایی را گفتند از خود بزرگ همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای گفت بلی یک روز چهل شتر قربانی کرده بودم امرای عرب را و خود به گوشه‌ی صحرا به حاجتی بیرون رفتم خار کنی را دیدم پشته فراهم نهاده گفتم به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سماط (سفره) گرد آمده‌اند گفت هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم

۲- اگر نشانه‌ها را در جمله‌های زیر تغییر دهیم، جملات دو گونه خوانده و معنی می‌شوند.

جمله‌ها را به هر دو شکل بخوانید و تفاوت معنی آن‌ها را بنویسید :

□ نه ؛ همین لباس زیباست نشان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

□ از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ، هوا را نصیب و ماهی، دریا

□ از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

□ نه هر که به قامت مهتر؛ به قیمت بهتر.

□ نه؛ هر که به قامت بهتر؛ به قیمت بهتر.

□ بررسی طرح نحوه‌ی جلوگیری از آلودگی هوا در مجلس آغاز شد.

□ سرانجام اینشتین پس از بیست و دو سال زندگی در شهر پریستون آمریکا درگذشت.

□ او با دختر یکی از بزرگان به نام حشمت ازدواج کرد.

۳- نوشته‌ی زیر را با دقت بخوانید و نشانه گذاری کنید. می‌توانید برای این داستان نام مناسبی

هم انتخاب کنید :

یکی از دوستان نقاشی به دیدن وی رفت، از نقاش پرسید آیا نمی‌خواهی خانه ات را سفید کنی،

نقاش گفت بله اول آن را به یک بنای سفیدکار می‌دهم تا سفید کند بعد روی آن را خودم نقاشی می‌کنم

دوستش گفت بهتر است اول خودت بر روی دیوار نقاشی بکنی بعد بنا آن را سفید کند.

۴- فواید نشانه گذاری را به طور خلاصه برای دوستان خود بیان کنید.

۵- جملات زیر را با دقت بخوانید و پس از درک مفهوم آن‌ها، نشانه گذاری کنید :

□ علی بن ابی طالب کسی را واقعاً شجاع می‌دانست که بتواند مالک نفس خود باشد.

□ یکی از شاگردان پرسید اگر خون نتواند در یکی از رگ‌های اصلی بدن جریان یابد چه پیش

می‌آید.

□ وقتی خط زیبای علی را دید گفت آفرین بر این همه ذوق و سلیقه دست مریزاد

□ شما کدام را می‌پسندید نرمی و خوش رفتاری یا خشونت و تند

□ سید اشرف الدین گیلانی مردی بود به تمام معنی مؤدب فروتن افتاده مهربان خوش روی

خوش خوی دوست نواز صمیمی کریم بخشنده نیکوکار بی اعتنا به مال دنیا و...

۶- پس از برداشتن علائم و نشانه‌های نگارشی درس «کباب‌غاز» آن را به دوستان بدهید تا

نشانه گذاری کند.